



# ویژه نامه محرم الحرام

## روز چهارم

# عاشورا یا ایها المومنین الذین آمنوا





امام حسین علیه السلام فرمودند:  
مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّنَانَةِ شَرٌّ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفُسُوقِ رِيْبَةٌ  
همنشینی با سفلگان و افراد پست، ناپسند است و همدمی گناهکاران موجب بدبینی مردم و از دست دادن اعتماد و اعتبار است.

روز چهارم محرم:  
طفلان حضرت زینب(س)

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۲)



## استقامت حسینی (علیه السلام) استقامت خمینی (ره)

دست مایه های پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی

مشابهت های نهضت امام با نهضت حسینی در این جا مایلم مطلبی را درباره ی نهضت امام بزرگوارمان که برای ما حامل درسی است، مطرح کنم و خواهش می کنم افرادی که صاحب فکرنند و دارای اندیشه و خرد سیاسی و تأمل در مسایل بزرگند، روی این مسأله تأمل کنند و بیشتر آن را بشکافند.

می دانید که حرکت امام (ره)، مشابهت های زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً الگوبرداری شده از حرکت حسینی است؛ هر چند آن حرکت اصلی، یعنی حرکت امام حسین (ع)، منتهی به شهادت همه شد، ولی این حرکت به پیروزی امام منتهی گردید. این، فرقی ایجاد نمی کند؛ زیرا یک نوع حرکت و یک مضمون و یک طرح کلی بر هر دو حرکت حاکم بود. اقتضائات متفاوت بود؛ لذا سرنوشت آن حرکت، شهادت امام حسین (ع) شد و سرنوشت این حرکت، حکومت امام بزرگوار ما شد. این بطور کلی یک امر روشن و واضحی است.

دو پیروزی وجود دارد: یک پیروزی، پیروزی ای است که انسان خودش آن را می بیند. تشکیل حکومت و نابود کردن دشمنان انقلاب، از آن جمله است که امام این را به چشم مبارک خود مشاهده کرد. یک پیروزی که از این پیروزی مهمتر است پیروزی ماندگار است، یعنی پیروزی فکر و راه و مدعاست. این، همان پیروزی است که انبیای الهی، با وجود این که در دوران حیات، آن همه ممرات را تحمل کردند، بالاخره به آن نایل شدند. این پیروزی، پیروزی فکر و ایده و راه یک انسان بزرگ و متفکر است. امام، به این پیروزی هم رسید.

رهبر معظم انقلاب ۷۵/۳/۱۶

## اسماعیل

علیه السلام



## در کربلا

حضرت اسماعیل گله ای داشت که توسط چوپان اداره می شد روزی چوپان برای چرا گوسفندان را در نزدیکی شریعه فرات برد وقتی آبخوری حیوانات تمام شد چوپان رمه را کنار علقمه برد متوجه شد که آب نمی خورند و این داستان تا غروب ادامه داشت تا به اسماعیل خبر داد، اسماعیل سبب این ماجرا را از حضرت جبرئیل پرسید. حضرت جبرئیل گفت: ای اسماعیل به نزد رمه برو و خود از آنان بپرس. اسماعیل پرسید چرا آب نمی نوشند؟ با زبان فصیح پاسخ دادند در اینجا فرزند تو، پسر پیامبر خاتم (ص) را با لب تشنه می کشند و ما به خاطر حزن بر او آب نخواهیم خورد. اسماعیل پرسید قاتل او کیست؟ پاسخ دادند لعین آسمانها و زمین و جمیع خلائق پس از اسماعیل، گفت: خدایا بر قاتلان سید الشهداء، (ع) لعن فرست.

(بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۳، عوالم، ج ۱۷، ص ۱۰۳)

# مجله چهارم: طفلان حضرت زینب

(سلام الله علیها)

پس از شهادت خاندان عقیل حضرت ام المصائب عقیله بنی هاشم (ع) دو فرزندش عون و محمد را برای جانفشانی به محضر حضرت ابا عبدالله (ع) فرستاد. در تاریخ آمده این دو بزرگوار فرزندان عبدالله بن جعفر بودند. این دو برادر به میدان آمده و هر یک جداگانه وفاداری خویش را تا مرز شهادت به امام زمانشان ابراز داشتند. ابتدا محمد در حالی که اینگونه رجز می خواند وارد میدان شد: به خدا شکایت می کنم از دشمنان قومی که از کوردلی به هلاکت افتادند. نشانه های قرآنی که محکم و مبین بود عوض کردند و کفر و طغیان را آشکار کردند. جمعی از سپاه کوفه کشته شدند و سر انجام عامر بن نهشل تمیمی جناب محمد را به شهادت رساند. بعد از شهادت محمد، عون بن عبدالله بن جعفر وارد میدان شد و اینگونه رجز خواند:

اگر مرا نمی شناسید، من پسر جعفر هستم که از روی صدق شهید شد و در بهشت نورانی با بالهای سبز پرواز می کند، این شرافت برای من در محشر کافی است نوشته اند تا بیست تن را به درک واصل کرد، آنگاه به دست عبدالله بن قطنه طائی به شهادت رسید.

منقول است حضرت زینب(س) زمانی که هر یک از بنی هاشم(ع) به شهادت می رسید به کمک سید الشهداء (ع) برای تعزیت می آمد، ولی هنگام شهادت این دو بزرگوار پرده خیام را انداخت و از خیمه گاه خارج نشد.

(شرح شمع صفحه ۱۹۹)

حسین جان بقرارم من این طفلان زارم

به راهت می سپارم

**حسین جانم**

ز عشق تو غمینند بین زار و حزینند

فتاده بر زمینند

**حسین جانم**

تو ای شمع فروزان دل خواهر مسوزان

بگیر از من دو طفلان

**حسین جانم**

به عشق تو اسیرند دلم خواهد بمیرند

وفا از تو بگیرند

**حسین جانم**

به طفلانم نظر کن به سوی خود خبر کن

به جان خود سپر کن

**حسین جانم**

## مطالب ذلت آمیز

طرح مطالب ذلت آمیز، تعبیرهایی همچون امام زین العابدین بیمار و... زیرا ذلت از ساحت مقدس اهل بیت(ع) بدور است، که: **و لَئِنَّ الْعِزَّةَ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ** (سوره منافقون آیه ۸) حسینی که نه تنها خودش نماد عزت است حتی به بازماندگان خویش هم تأکید بر حفظ عزت دارد: خواهرم تو را قسم می دهم که پس از من گریبان چاک مزین، سیلی بر صورت مزین و بر من واژه های «وای ونابودی مرا» به کار میرا (ارشاد مفید ۲۵۹، ۲۶۰، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸ و ص ۳۱۹). آن وقت با این همه تأکید کسی بیاید بگوید: پس از آن که عبیدالله بن زیاد عمر بن سعد را به سوی امام حسین فرستاد تا با آن حضرت بجنگد \_ چون انبوه سپاهیان عمر سعد را دید و فهمید که با یاران اندکش توان مقابله با آنها را ندارد \_ به عمر بن سعد گفت یکی از سه پیشنهاد مرا بپذیر:

۱- رهایم کن از همان راهی که آمدم برگردم!!!

۲- یا بگذار بروم به مرز و سرحدات ترک و با آنها بجنگم!!!

۳- و یا مرا پیش یزید ببر تا دستم را در دست او بگذارم و با او بیعت کنم تا او خودش در باره من حکم کند!!! عمر بن سعد این سه پیشنهاد را از طرف حسین(ع) به ابن زیاد گزارش داد اما ابن زیاد هیچکدام را قبول نکرد و به عمر سعد نوشت حسین بیش از این دو راه ندارد یا باید زیر فرمان من در آید و به حکم من تسلیم شود و یا کشته شود!!!

این قطعاً دروغ است؛ ذلت است و با ساحت مقدس سید الشهداء(ع) سازگاری ندارد، گرچه آن را ابن قتیبه دینوری، ابوالفرج اصفهانی، ابن عساکر دمشقی، ابن اثیر جزیری و مانند آنها نقل کرده اند.

امام صادق(ع) فرمودند: تو را بخوارت می دهم که هنگام سگررات موت پدرانم را در کنار پالین خویش مشاهده خواهی کرد و سفارش آنان به ملک الموت در مورد تو سبب روشنائی دیدگانت خواهد شد و ملک الموت رشوف تر و مهربانتر از مادر نسبت به فرزند یا تو خواهد بود.

(بحار، ۲۶۴، ۲۹۰)